

حقیقت چیست؟ - شماره یک

چارچوب حقیقت: مکاشفه، همسانی‌های نبوی و آلفا و امگا

Jeff Pippenger

2023-08-05

پیش از آن که به موضوع «حقیقت چیست» بپردازیم، خاطرنشان می‌کنیم که این مطالعه را با سه آیه نخست از فصل اول مکاشفه آغاز کرده‌ایم و سپس مقاله‌ای درباره ایلیا افزوده‌ایم. چند هدف این مطالعات عبارت‌اند از: شناسایی نقش ایالات متحده در نبوت، گشودن پیام مکاشفه عیسی مسیح، بازشناخت نقش پیامبران به‌عنوان نمادهای قوم خدا، و بررسی پیامدهای این که عیسی «آلفا» است چه معنایی دارد. نشان دادیم که سه آیه نخست مکاشفه با آیات پایانی آن همسو هستند و در هر دو مورد، در آغاز و انجام، عیسی خود را «آلفا و امگا»، «آغاز و انجام»، «اول و آخر» معرفی می‌کند.

ما در مطالعه دوم از بحثی کوتاه درباره ایلیا استفاده کردیم تا نشان دهیم آیات آغازین کتاب مقدس با آیات پایانی هر دو، عهد عتیق و عهد جدید، مطابقت دارند، و افزون بر این، آیات آغازین عهد جدید نیز با آغاز یا پایان کتاب مقدس (به هر شیوه‌ای که بخواهید آن را در نظر بگیرید، چه به صورت یک کل و چه به صورت دو عهد) مطابقت دارند.

نکته دیگری که می‌کوشیم پرورانیم این درک است که الوهیت در سراسر تاریخ عمل کرده تا ذات الهی را به تدریج آشکار کند. از این رو یادآور شده‌ایم که هرچه زمان در موضوع کتاب مقدسی تاریخ عهد پیش می‌رود، خدا گام به گام هرچه بیشتر از شخصیت خود را از طریق نمادهای نهفته در نام‌های گوناگونش آشکار کرده است. خدای قادر مطلق با ابراهیم سخن گفت، و همان خدا با موسی سخن گفت، اما به موسی اعلام کرد که از آن پس نامش «یهوه» شناخته شود. سپس هنگامی که مسیح آمد، خود را با نامی معرفی کرد که در عهد عتیق ناشناخته بود، مگر یک بیان از آن نام از سوی یک بابلی در فصل سوم دانیال. عیسی نه تنها تصدیق کرد که یگانه‌زاده پدر است، بلکه در آن تاریخ عهد خاص، خود را «پسر انسان» نیز معرفی کرد. خدا همچنین به ادونتیسیم میلری نامی داد، هنگامی که با آغاز ادونتیسیم عهد بست.

در این زمان که این چنین به پایان نزدیک شده‌ایم، آیا در عمل آن قدر شبیه جهان خواهیم شد که مردم بیهوده در پی یافتن قوم نامیده خدا برآیند؟ آیا کسی ویژگی‌های خاص ما را به‌عنوان قوم برگزیده خدا به بهای هر مزیتی که دنیا می‌تواند بدهد، خواهد فروخت؟ آیا لطف کسانی که شریعت خدا را می‌شکنند، چیزی بسیار پرارزش شمرده خواهد شد؟ آیا آنان که خداوند ایشان را قوم خود نامیده است، می‌پندارند که قدرتی برتر از آن «من هستم عظیم» وجود دارد؟ آیا خواهیم کوشید نکات متمایز ایمان را که ما را ادونتیسیت‌های روز هفتم ساخته است، محو کنیم؟
Evangelism، ۱۲۱

نام ادونتیسیت‌های روز هفتم را خداوند داد، و خواهر وایت اغلب ادونتیسیت‌ها را «قوم نام‌گذاری شده خدا» می‌نامد. «Denominated» به معنای نامیده شدن است. تنها دو کلیسا که خواهر وایت آن‌ها را قوم نام‌گذاری شده خدا معرفی می‌کند، اسرائیل باستان و اسرائیل معاصر هستند.

از این رو، همان‌گونه که در مطالعه خود درباره کتاب مکاشفه پیش می‌رویم، پیشنهاد می‌کنم که «نام تازه» ای که برای فیلادلفیان آشکار می‌شود—که آنان همچنین به‌عنوان صد و چهل و چهار هزار نمایانده شده‌اند—بخش بزرگی از سر نبوتی است که مهرش درست پیش از پایان یافتن مهلت آزمون گشوده می‌شود.

آن که پیروز شود، او را ستونی در هیکل خدای من خواهم ساخت، و دیگر هرگز از آن بیرون نخواهد رفت؛ و نام خدای من را بر او خواهم نوشت، و نام شهر خدای من را، یعنی اورشلیم جدید که از آسمان از نزد خدای من فرود می‌آید؛ و نام جدید خود را بر او خواهم نوشت. آن که گوش دارد، بشنود آنچه روح به کلیساها می‌گوید. مکاشفه ۳:۱۲، ۱۳.

آخرین پیام هشدار، پیام مکاشفه عیسی مسیح است و این، مکاشفه‌ای از شخصیت اوست.

کسانی که در انتظار آمدن داماد هستند باید به مردم بگویند: «اینک خدای شما.» آخرین پرتوهای نور رحمت، آخرین پیام رحمت که باید به جهان داده شود، مکاشفه‌ای از سرشت محبت‌آمیز اوست. فرزندان خدا باید جلال او را آشکار سازند. آنان باید در زندگی و منش خود آشکار کنند که فیض خدا برایشان چه کرده است. Christ's Object Lessons, ۴۱۵، ۴۱۶.

ما مطالب بسیار بیشتری برای ثبت درباره عیسی به عنوان «کلمه» داریم، اما اکنون به واژه «حقیقت» می‌پردازیم. شناخت «حقیقت»، و نیز خودِ واژه «حقیقت»، و همچنین حروفی که برای ساختن «واژه‌ای از حقیقت» به کار می‌روند، شناختی از سرشت مسیح است.

پیلطس به او گفت: پس تو پادشاهی؟ عیسی پاسخ داد: تو می‌گویی که من پادشاه هستم. برای این منظور زاده شدم و برای همین به جهان آمدم تا به حقیقت شهادت دهم. هر که از حقیقت است، صدای مرا می‌شنود. پیلطس به او گفت: حقیقت چیست؟ و چون این را گفت، بار دیگر بیرون رفت و به یهودیان گفت: من هیچ تقصیری در او نمی‌یابم. یوحنا ۱۸:۳۷، ۳۸.

واژه یونانی‌ای که در آن آیه به «حقیقت» ترجمه شده، برگرفته از واژه‌ای عبری است که خود هم یک حرف است و حتی یک عدد. نخستین حرف الفبای عبری «الف» است. در واقع، دو حرف نخست الفبای عبری «الف» و «بت» هستند و آن‌ها بسیار شبیه دو حرف نخست در یونانی‌اند که «آلفا» و «بتا» هستند. این دو با هم ریشه واژه «آلفابت» را می‌سازند. از این رو، واژه «آلفا» (از حرف عبری «الف») هم به عنوان یک حرف، یک واژه، یک عدد و نیز یکی از نام‌های بسیار عیسی به کار می‌رود.

وقتی پیلطس پرسید: «حقیقت چیست؟»، عیسی از پیش به او گفته بود که علت این که او «به جهان آمد» و نیز علت این که «متولد شد» این بود که برای «حقیقت» شهادت دهد. او افزود: «هر کس که از حقیقت است، صدای او را می‌شنود.»

خوشا به حال کسی که می‌خواند و خوشا به حال آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه را که در آن نوشته شده نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است. مکاشفه ۱:۳.

حقیقت: G225-G227؛ حقیقت: - حقیقی، X به راستی، حقیقت، راستی. G227-G1 (به عنوان یک ادات نفی) و G2990؛ حقیقی (به معنای بدون پنهان کاری): - حقیقی، به راستی، حقیقت. G1؛ A. از منشأ عبری؛ نخستین حرف الفبا: به طور مجازی فقط (به سبب کاربرد آن به عنوان عدد) نخستین. آلفا. عیسی به او گفت: من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس نزد پدر نمی‌آید، جز به وسیله من. یوحنا ۱۴:۶.

وقتی عیسی گفت: «من... راستی هستم»، داشت می‌گفت که او یک حرف، یک عدد و یک واژه است؛ و اینکه حرف آلفا، واژه آلفا و عدد آلفا همگی «راستی» هستند. در کتاب دانیال، مسیح خود را به عنوان «شمارنده شگفت‌انگیز» آشکار کرد که تعریف واژه عبری «پلمونی» است؛ واژه‌ای که در فصل هشتم دانیال به صورت «آن قدیس معینی که سخن گفت» ترجمه شده است.

آنگاه شنیدم که یکی از قدیسان سخن می‌گفت، و قدیسی دیگر به آن قدیسی که سخن می‌گفت، گفت: این رؤیا درباره قربانی دائمی و تعدی ویرانگر، برای سپردن هم قدس و هم سپاه به پایمال

شدن، تا چه مدت خواهد بود؟ و او به من گفت: تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه قدس تطهیر خواهد شد. دانیال ۸:۱۳، ۱۴.

آن «قدیس معین» در آیه سیزدهم «پلمونی» است—شمارنده شگفت‌انگیز، یا شمارنده رازها. در همین دو آیه، نبوت ۲۳۰۰ ساله و دو نبوت ۲۵۲۰ ساله بیان می‌شود. ۲۳۰۰ سال به «قدس» می‌پردازد و آن دو نبوت ۲۵۲۰ ساله به «لشکر»، زیرا هم قدس و هم لشکر به دست روم پایمال خواهند شد. نبوت ۲۵۲۰ ساله نمایانگر پایمال شدن قدس و قوم خداست. سه نبوت عمیق و به هم پیوسته مبتنی بر زمان، دقیقاً در همان نقطه‌ای از کتاب مقدس قرار دارند که عیسی خود را به عنوان شمارنده شگفت‌انگیز رازها معرفی می‌کند. موضوع تنها این نیست که او این دو آیه را برگزید تا خود را به عنوان حاکم بر زمان معرفی کند، بلکه همان دو آیه‌ای که در آن‌ها خود را آشکار می‌سازد، زمان ورود او به عهد با اسرائیل روحانی معاصر را مشخص می‌کنند و همان دو آیه نیز شالوده و ستون مرکزی ادونتیسماوند.

آیه‌ای از کتاب مقدس که بیش از هر آیه دیگری، هم بنیاد و هم ستون مرکزی ایمان ادونتئی به شمار می‌رفت، این بیان بود: «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه مقدس‌گاه تطهیر خواهد شد.» [دانیال ۸:۱۴]. نبرد عظیم، ۴۰۹.

در وقت آنها در سال ۱۷۹۸، کتاب دانیال از مهر گشوده شد و پیام فرشته اول در تاریخ ظاهر گشت، که نشانگر افزایش معرفت نبوی بود که در دوران جنبش میلری رخ داد و آغاز ادونتیسماوند روز هفتم به شمار می‌رفت. وقتی کتاب دانیال برای پیروان میلر از مهر گشوده شد، پیامی از پلمونی—پیامی درباره زمان—درک شد. کلام خدا هرگز ناکام نمی‌ماند، و همواره پایان را با آغاز مطابق می‌سازد. پس، در پایان ادونتیسماوند بی‌تردید مکاشفه‌ای از شخصیت او خواهد بود، همان‌گونه که در تاریخ میلری بود. این واقعیت، هم بر آغاز و انجام ادونتیسماوند مبتنی است، و هم بر رابطه بیان‌شده کتاب دانیال با کتاب مکاشفه. کتاب دانیال و کتاب مکاشفه در واقع یک کتاب را تشکیل می‌دهند، و در آن چارچوب، دو شاهد به شمار می‌آیند: نخست دانیال و در پایان مکاشفه.

"کتاب‌های دانیال و مکاشفه یکی هستند. یکی نبوت است و دیگری مکاشفه؛ یکی کتابی مهر و موم شده و دیگری کتابی گشوده." تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۷، صفحه ۹۷۲.

کتاب دانیال و مکاشفه دو کتاب‌اند که یک کتاب‌اند؛ همان‌طور که کتاب مقدس یک کتاب است که به عهد قدیم و عهد جدید، یا آغاز و پایان، تقسیم شده است. در مکاشفه، باب یازدهم، دو شاهدی که به عنوان موسی و الیاس معرفی می‌شوند، عهد قدیم و عهد جدید هستند.

درباره دو شاهد، پیامبر علاوه بر این می‌گوید: «این‌ها دو درخت زیتون و دو چراغدان‌اند که در پیشگاه خدای زمین ایستاده‌اند.» «کلام تو»، مزمورنویس گفت، «چراغی است برای پاهایم و نوری برای راهم.» مکاشفه ۱۱:۴؛ مزمور ۱۰۵:۱۹. این دو شاهد نماینده نوشته‌های مقدس عهد عتیق و عهد جدیدند. مناقشه عظیم، ۲۶۷.

دانیال و یوحنا دو شاهدند که هر دو مورد آزار قرار گرفتند، هر دو به اسارت برده شدند، هر دو مأمور ثبت همان خط سیر تاریخ نبوی شدند، هر دو نمایانگر صد و چهل و چهار هزار تن‌اند، هر دو در پی ویرانی اورشلیم می‌زیستند، و هر دو نماد مرگ و رستاخیزند (یوحنا از روغن جوشان و دانیال از لانه شیران).

دانیال مکاشفه‌ای ویژه از شخصیت مسیح را معرفی می‌کند و این کار را در دو آیه‌ای انجام می‌دهد که الهام آنها را «ستون مرکزی و بنیاد» کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم می‌نامد. آن دو آیه «سنگ

تاج» بودند، یعنی آخرین سنگی که بر بنیادهایی نهاده شد که آثار ویلیام میلر نماینده آنها بود. آن سنگ تاج، فهم قدس آسمانی، شریعت خدا، سبت، داوری تفتیشی و سه فرشته مکاشفه باب چهاردهم را با خود به همراه آورد. دانیال آغاز کتاب است، یوحنا پایان آن.

نوشته یوحنا مکاشفه‌ای از شخصیت مسیح را در پایان ادونتیسیم نمایان خواهد ساخت. در آغاز اسرائیل معاصر، او خود را به عنوان «شمارنده شگفت‌انگیز»، آفریننده هرآنچه ریاضی است، آشکار کرد و در پایان اسرائیل معاصر، خود را به عنوان زبان‌شناس شگفت‌انگیز آشکار می‌کند. او آفریننده هرآنچه به زبان مربوط است—خواه ساختار زبان، قواعد دستوری، واژه‌ها و حتی حروف الفبا باشد. او ارتباط را آفرید؛ ارتباطی که به وسیله واژه‌ها انجام می‌گیرد، به وسیله قواعد دستوری—چه نوشتاری و چه گفتاری—سامان می‌یابد، و با الفبایی نوشته می‌شود که طرح آن از اوست، و فراتر از همه این‌ها—او «کلمه» است. به واسطه همان «کلمه»، لاودکیه‌ای‌های کور و ناآماده را به فیلادلفیه‌ای‌های تقدیس‌شده دگرگون می‌سازد.

ایشان را در راستی تو تقدیس کن؛ کلام تو راستی است. یوحنا ۱۷:۱۷

واژه‌ای که به «تقدیس کردن» ترجمه شده، به معنای مقدس کردن است. آن صد و چهل و چهار هزار نفر مقدس خواهند بود و آنان به آن وضعیت شخصیتی به وسیله «حقیقت» — یا می‌توان گفت، به وسیله «کلام او» — دست یافته خواهند بود، زیرا عیسی «کلام» است و او «حقیقت» است.

در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد؛ و بدون او، هیچ‌یک از آنچه آفریده شده است، آفریده نشد. یوحنا ۱:۱-۳.

توجه کنید که این نخستین چیزی است که یوحنا در انجیل خود می‌نویسد. این، البته، با نخستین مطلب نوشته‌شده در سفر پیدایش هم‌راستا است. این امر به شهادت می‌افزاید و روشن‌تر مشخص می‌کند آنچه را که در باب اول پیدایش بیان شده است.

در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. پیدایش ۱:۱.

واژه‌ای که در آیه نخست به «خدا» ترجمه شده، جمع است و بدین‌سان از همان «آغاز» نشان می‌دهد که خدا بیش از یکی است. در انجیل یوحنا، «در آغاز» کلمه با خدا بود و خدا بود. و کلمه آفریننده بود.

عیسی کلمه است، و او کتاب مقدس را با ترکیب الوهیت و انسانیت پدید آورد—الوهیت که روح‌القدس نمایندگی‌اش می‌کرد، و انسانیت در وجود کسانی که کلمات کتاب‌هایی را نوشتند که قرار بود به کلیساها فرستاده شوند. از این‌رو، کتاب مقدس همانند عیسی آمیزه‌ای از انسانیت و الوهیت است. کتاب مقدس، با وجود دخالت انسان‌های جسمانی سقوط‌کرده، مقدس است، و بنابراین مردانی که آن را به قلم آوردند نیز مقدس بودند.

و ما نیز کلام نبوتی استوارتر داریم؛ نیکوست اگر بدان توجه نمایید، چنان‌که به چراغی که در جای تاریک می‌تابد، تا روز بدمد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند. نخست این را بدانید که هیچ نبوتی از کتاب مقدس، حاصل تفسیر شخصی نیست. زیرا نبوت در زمان قدیم از اراده انسان پدید نیامد، بلکه مردان مقدس خدا، چون از روح‌القدس برانگیخته می‌شدند، سخن گفتند. دوم پطرس ۱:۱۹-۲۱.

گرچه پیامبران مردانی مقدس بودند، اما همچنان انسان‌هایی سقوط‌کرده بودند، زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محروم‌اند. با این حال، کتاب مقدس آمیزه‌ای از الوهیت و انسانیت است و مقدس است، زیرا کلام خدا آمد تا در زندگی خود و در کلام مکتوب خود نشان دهد که انسانیت آمیخته با الوهیت گناه نمی‌کند. آنچه درباره کتاب مقدس صادق است، درباره مسیح نیز صادق است، زیرا او

کتاب مقدس است.

عیسی جسم گناه‌آلود را بر خود گرفت و هرگز گناه نکرد؛ بدین‌سان نشان داد که انسانیت در پیوند با الوهیت گناه نمی‌کند.

داستان بیت‌لحم موضوعی پایان‌ناپذیر است. در آن «ژرفای ثروت هم حکمت و هم معرفت خدا» پنهان است. رومیان ۱۱:۳۳. از فداکاری نجات‌دهنده شگفت‌زده می‌شویم که تخت آسمان را با آخور و همنشینین فرشتگان پرستنده را با چارپایان طویله عوض کرد. در حضور او، غرور و خودبسندگی انسان نکوهیده می‌شود. با این همه، این تنها آغاز فروتنی شگفت‌انگیز او بود. این‌که پسر خدا طبیعت انسان را بپذیرد، حتی وقتی آدم در بی‌گناهی خود در عدن بود، فروتنی‌ای تقریباً نامتناهی می‌بود. اما عیسی انسانیت را زمانی پذیرفت که بشر بر اثر چهار هزار سال گناه تضعیف شده بود. او همانند هر فرزند آدم، پیامدهای کارکرد قانون عظیم وراثت را پذیرفت. این‌که این پیامدها چه بودند، در تاریخ نیاکان زمینی او نشان داده شده است. او با چنین وراثتی آمد تا در غم‌ها و وسوسه‌های ما سهیم شود و نمونه‌ای از زندگی عاری از گناه را به ما بدهد. اشتیاق اعصار، ۴۸.

عیسی کلمه است، و هم عیسی و هم کتاب مقدس ترکیبی از انسانیت و الوهیت هستند. هنگامی که عیسی در طول قرن‌ها کتاب مقدس را پدید آورد، قواعدی را در آن قرار داد تا کسانی که خواهند شنید، بشنوند. قواعدی که بر کتاب مقدس حاکماند نیز از صفات شخصیت او هستند.

"در مکاشفه همه کتاب‌های کتاب مقدس به هم می‌رسند و پایان می‌یابند. مکمل کتاب دانیال اینجاست." اعمال رسولان، ۵۸۵.

واژه «complement» به معنای کامل کردن است. شهادت دانیال در مکاشفه به پایان می‌رسد؛ از این‌رو شهادت دانیال آغاز است و مکاشفه پایان. آغاز مکاشفه در پایان مکاشفه تکرار می‌شود و در آیه نخست از باب اول کتاب دانیال نبردی میان اسرائیل ظاهری و بابل ظاهری درمی‌گیرد که در آن بابل پیروز می‌شود، اما در پایان تاریخ مهلت آزمایشی در دانیال ۱۱:۴۵ و ۱۲:۱؛ بابل روحانی با اسرائیل روحانی در جنگ است و در نهایت، بابل شکست می‌خورد و اسرائیل غالب می‌شود. همچون یوحنا در مکاشفه، آغاز شهادت دانیال با پایان شهادتش همخوان است. پس، حقیقت چیست؟

آموزه واژه‌ای است که مشخص می‌کند یک جماعت مؤمنان چه چیزی را درست می‌دانند. کاربرد یا استفاده از آن به کتاب مقدس یا مسیحیت محدود نیست. در آنچه به اصطلاح مسیحیت نامیده می‌شود، احتمالاً «آموزه‌های» کاذب از حقیقی بیشتر است، زیرا بابل روحانی، یعنی پاپیت، قفس هر پرنده نجس و نفرت‌انگیز است، و آن پرندگان نمایانگر شرند؛ شری که از سوی کلیساها از طریق آموزه‌های باطل، مانند این ادعا که شریعت لغو شده است، حمایت و پنهان می‌شود. اما آموزه حقیقی نیز وجود دارد.

افکار بریه‌ایان به سبب پیش‌داوری تنگ نشده بود. آنان مایل بودند حقانیت تعالیمی را که رسولان موعظه می‌کردند بررسی کنند. آنها کتاب مقدس را نه از سر کنجکاوی، بلکه برای اینکه دریابند چه درباره مسیح موعود نوشته شده بود، مطالعه می‌کردند. هر روزه نوشته‌های الهام‌شده را می‌کاویدند و چون آیه‌ای را با آیه‌ای دیگر می‌سنجیدند، فرشتگان آسمانی در کنارشان بودند، ذهن‌هایشان را روشن می‌کردند و بر دل‌هایشان اثر می‌گذاشتند.

هر جا که حقایق انجیل اعلام می‌شوند، کسانی که صادقانه می‌خواهند درست عمل کنند به جست‌وجویی جدی در کتاب مقدس رهنمون می‌شوند. اگر در صحنه‌های پایانی تاریخ این جهان، آنان که حقایق امتحانی برایشان اعلام می‌شود از سرمشق بریابیان پیروی می‌کردند، هر روز کتاب

مقدس را می‌کاوبند و پیام‌هایی را که به آنان می‌رسید با کلام خدا می‌سنجیدند، امروز شمار زیادی وفادار به احکام شریعت خدا می‌بودند، در حالی که اکنون شمارشان نسبتاً اندک است. اما وقتی حقایق نامحبوب کتاب مقدس عرضه می‌شود، بسیاری از انجام این بررسی سر باز می‌زنند. با آنکه قادر نیستند تعالیم صریح کتاب مقدس را رد کنند، باز نهایتاً اکراه را برای مطالعه شواهد ارائه‌شده نشان می‌دهند. برخی می‌پندارند که حتی اگر این آموزه‌ها واقعاً درست باشد، چندان اهمیتی ندارد که نور تازه را بپذیرند یا نه، و به افسانه‌های دل‌فریب می‌چسبند که دشمن برای گمراه کردن جان‌ها به کار می‌برد. بدین‌سان ذهن‌هایشان به سبب خطا کور می‌شوند و از آسمان جدا می‌شوند.

"همه بر اساس نوری که به ایشان داده شده است مورد داوری قرار خواهند گرفت. خداوند فرستادگان خود را با پیام نجات می‌فرستد، و کسانی که می‌شنوند را برای چگونگی برخوردشان با سخنان خادمان او پاسخگو خواهد دانست. کسانی که صادقانه در پی حقیقت‌اند، تعالیم ارائه‌شده به آنان را در پرتو کلام خدا با دقت بررسی خواهند کرد." اعمال رسولان، ۲۳۱، ۲۳۲.

آموزه‌هایی وجود دارند که "حقایق انجیل" هستند و باید بررسی شوند. برخی از آنها (اگر نگوئیم همه‌شان) "حقایق امتحانی" هستند. سبب یک حقیقت امتحانی به راحتی قابل درک است. آموزه‌های درست و نادرست وجود دارند. برخی از آموزه‌های درست برای کسانی که آنها را می‌شنوند آزمونی پیش رویشان می‌گذارند. همچنین نوعی حقیقت وجود دارد که برای دوره‌ای معین در نظر گرفته شده است. این حقایق "حقیقت حاضر" نامیده می‌شوند.

در کلام خدا حقایق گران‌بهای بسیاری نهفته است، اما آنچه رَمه اکنون نیاز دارد «حقیقت زمان حاضر» است. من خطر آن را دیده‌ام که پیام‌آوران از نکات مهم حقیقت زمان حاضر دور شوند و به موضوعاتی بپردازند که برای متحد ساختن رَمه و تقدیس جان مناسب نیستند. شیطان در این‌جا از هر فرصت ممکن بهره خواهد برد تا به این امر آسیب برساند.

اما موضوعاتی همچون قدس، در ارتباط با دو هزار و سیصد روز، و نیز احکام خدا و ایمان عیسی، به خوبی می‌توانند جنبش گذشته انتظار آمدن مسیح را توضیح دهند، جایگاه کنونی ما را نشان دهند، ایمان مرددان را استوار سازند و نسبت به آینده پرچالال یقین ببخشند. من بارها دیده‌ام که این‌ها موضوعات اصلی‌ای بودند که پیام‌آوران باید به آن‌ها بپردازند. نوشته‌های نخستین، 63.

ادونتیست‌ها اغلب این فراز را به کار می‌گیرند تا از آنچه واقعاً بیان می‌کند طفره برونند. آن‌ها استدلال می‌کنند که تمام آنچه باید در پیام‌های ما درباره «حقیقت حاضر» بر آن تأکید شود، مقدسگاه، دو هزار و سیصد روز، احکام و ایمان عیسی است. این ادعا را مطرح می‌کنند تا از آنچه درباره این چهار موضوع تصریح شده است، اجتناب کنند.

هدف این چهار حقیقت بزرگ این است که «کاملاً طرح‌ریزی شده‌اند تا جنبش ادونتیستی گذشته را توضیح دهند و نشان دهند موضع کنونی ما چیست، ایمان مرددان را استوار سازند و به آینده پرچالال یقین ببخشند.» این چهار تعلیم حقیقت حاضر طراحی شده‌اند تا نشان دهند که آغاز ادونتیسم (جنبش ادونتیستی گذشته) پایان ادونتیسم (موضع کنونی ما) را تصویر می‌کند. آن چهار تعلیم بنیادی «کاملاً طرح‌ریزی شده‌اند» تا اصل این نکته را توضیح دهند که پایان با آغاز تصویر می‌شود. بر اساس این قطعه الهامی، این همان «حقیقت حاضر»ی است که «رَمه اکنون به آن نیاز دارد».

اسرائیل باستان آغاز اسرائیل است و اسرائیل معاصر پایان آن است. اسرائیل جسمانی باستان از زمان انتها در سال ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه، نماد و نمونه قوم ادونتیست روز هفتم بود. پیش از نخستین آمدن مسیح، «حقیقت حاضر» بر یهودیان پوشیده بود، زیرا به سبب اتکای آنان به رسوم و سنت‌ها کور بودند (لاودیکیه‌ای).

ما می‌خواهیم زمانه‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم بفهمیم. ما حتی نیمی از آن را هم درک نمی‌کنیم. ما حتی نیمی از آن را هم در نمی‌یابیم. وقتی می‌اندیشم که با چه دشمنی باید روبه‌رو شویم و تا چه حد برای روبه‌رو شدن با او کم‌آماده‌ایم، دلم در درونم می‌لرزد. آزمون‌های بنی‌اسرائیل و حالت آنان درست پیش از ظهور نخست مسیح، بارها و بارها به من نشان داده شده تا جایگاه قوم خدا را در تجربه‌شان پیش از ظهور دوم مسیح نشان دهد؛ اینکه دشمن چگونه در پی هر فرصت بود تا بر اذهان یهودیان تسلط یابد، و امروز می‌کوشد بصیرت خادمان خدا را کور کند تا نتواند حقیقت گرانها را تشخیص دهند. پیام‌های برگزیده، کتاب ۲، ۴۰۶.

طبق منبع بعدی ما، یهودیان «حقیقت اصیل خدا» را از نظر گم کرده بودند و آن حقیقت اصیل برای یهودیان تاریخ‌رهایی از مصر بود. تاریخ آن‌ها را حقیقت اصیل آنان بود؛ همان حقیقتی که به آنان دستور داده شده بود تا در طول نسل‌هایشان به فرزندانشان تعلیم دهند. آنان در این کار ناکام ماندند، همان‌گونه که ادونتیسیم نیز ناکام شده است. برای آن‌که حقیقت را به یهودیان کور شده ارائه کند، عیسی حقیقت را در چارچوبی قرار داد.

در روزگار نجات‌دهنده، یهودیان چنان گوهرهای گران‌بهای حقیقت را با زیاله سنت و افسانه پوشانده بودند که تشخیص حق از باطل ناممکن شده بود. نجات‌دهنده آمد تا زیاله خرافه و خطاهای دیرینه را برچیند و گوهرهای کلام خدا را در چارچوب حقیقت بنشانند. اگر نجات‌دهنده اکنون همان‌گونه که نزد یهودیان آمد نزد ما بیاید، چه خواهد کرد؟ او ناچار باید کاری مشابه انجام دهد و زیاله سنت و مراسم را کنار بزند. یهودیان هنگامی که او این کار را انجام داد سخت برآشفتنند. آنان حقیقت اصیل خدا را از نظر گم کرده بودند، اما مسیح آن را بار دیگر آشکار کرد. وظیفه ماست که حقایق گران‌بهای خدا را از بند خرافه و خطا آزاد کنیم.

حقایق باشکوه از دیدها پنهان و به خاک سپرده شده‌اند، و به سبب خطا و خرافه بی‌فروغ و کم‌جاذبه گشته‌اند. عیسی نور خدا را آشکار می‌سازد و تابش زیبای حقیقت را در تمامی شکوه الهی‌اش پدیدار می‌سازد. اندیشه‌های صادقان سرشار از تحسین می‌گردند. دل‌هایشان با محبت‌های مقدس به سوی او کشیده می‌شوند؛ همان که گوهرهای حقیقت را بیرون آورد و آنها را به فهمشان نمایاند.

یهودیان بخشی از حقیقت را فهمیده بودند و پاره‌ای از کلام خدا را تعلیم می‌دادند؛ اما طبیعت دوررس شریعت خدا را در نمی‌یافتند. مسیح خاشاک سنت را رویید و هسته واقعی و قلب مقاصد خدا را آشکار ساخت. چون چنین کرد، آنان سخت برآشفتنند و از کنترل خارج شدند. از شهری به شهر دیگر خبرهای دروغین پخش کردند که مسیح کار خدا را ویران می‌کند. اما در حالی که عیسی قوالب کهنه را کنار می‌نهاد، حقایق کهن را از نو برقرار می‌ساخت و آنها را در چارچوب حقیقت جای می‌داد. آنها را با هم سازگار کرد و به هم پیوست تا نظامی کامل و متقارن از حقیقت بسازد. این کاری بود که نجات‌دهنده ما کرد؛ و اکنون ما چه باید بکنیم؟ آیا نباید با مسیح در هماهنگی کار کنیم؟ آیا باید به شنیده‌ها گردن بنهیم؟ آیا بگذاریم پندارهای خود نور خدا را از ما پنهان کند؟ باید با دقت بخوانیم، با فهم بشنویم، و چیزهایی را که آموخته‌ایم به دیگران نیز تعلیم دهیم. باید پیوسته برای نان حیات گرسنه باشیم، همواره در پی آب زنده و برف لبنان، تا بتوانیم مردم را به آب‌های زنده و خنک‌کننده چشمه حقیقت رهبری کنیم. ریویو اند هرالد، ۴ ژوئن ۱۸۸۹.

در نخستین آمدن خود، عیسی «حقایق کهن را دوباره برقرار کرد و آنها را در چارچوب حقیقت قرار داد. او آنها را با هم تطبیق داد و پیوند زد و نظامی کامل و متقارن از حقیقت پدید آورد.» عیسی برای آن‌که حقایق کهن را بار دیگر برقرار سازد از تاریخ آغاز اسرائیل باستان بهره گرفت، و این کار را با تطبیق آن حقایق (بر حسب موضوع) و پیوند دادن آنها به یکدیگر (به صورت موازی، خط بر خط) انجام داد. او این کار را به منظور رهایی بخشیدن یهودیان از رسوم و سنت‌هایی که آنها را کور کرده بود

انجام داد. آن تاریخ، تاریخ پایان اسرائیل جسمانی بود.

ادونتیسیم دارد تاریخ پایان اسرائیل باستان را تکرار می‌کند، و چارچوبی که باید حقیقت را در آن قرار داد تا کوری لاودیکایی ناشی از سنت و عادت برطرف شود، امروز نیز همان‌گونه به کار بسته می‌شود که زمانی مسیح با یهودیان تعامل داشت. "حقایق قدیمی" باید در "چارچوب" حقیقت قرار گیرند تا خطوط نبوی با دیگر خطوط نبوی در کنار هم قرار گیرند، "خط بر خط" و به صورت موازی، با این هدف که شاید یک لاودیکایی از کوری خود رهایی یابد. مسیح در همه چیز الگوی ماست.

در کتاب مقدس حقیقت‌هایی هست که به‌عنوان آموزه شناخته می‌شوند، و «حقیقت‌های شگفت‌انگیز بسیاری وجود دارد»، اما «حقیقت حاضر» نیز هست که «آزمونی برای مردم» «نسلی» است که هنگام آشکار شدن آن حقیقت زنده‌اند. بر اساس نبوت، این در نسل چهارم ادونتیسیم رخ می‌دهد، و «حقیقت حاضر» «که آزمونی برای این نسل است» برای نسل‌های آغازین ادونتیسیم آزمون نبود.

در کتاب مقدس چیزهایی هست که فهمشان دشوار است و به گفته پطرس، ناآموختگان و بی‌ثباتان آن‌ها را به هلاکت خویش تحریف می‌کنند. شاید در این زندگی نتوانیم معنای هر بخش کتاب مقدس را توضیح دهیم؛ اما هیچ نکته حیاتی از حقیقت عملی در هاله‌ای از راز و ابهام پوشیده نخواهد ماند. هنگامی که در مشیت خدا زمان آن فرا رسد که جهان بر حقیقت مناسب همان زمان آزموده شود، ذهن‌ها به وسیله روح او برانگیخته خواهند شد تا کتاب مقدس را بچینند، حتی با روزه و دعا، تا آن‌که حلقه پس از حلقه کشف شود و در زنجیره‌ای کامل به هم پیوند خورد. هر حقیقتی که مستقیماً به نجات جان‌ها مربوط می‌شود چنان روشن خواهد شد که هیچ‌کس ناگزیر نباشد به خطا رود یا در تاریکی گام بردارد.

چنان‌که رشته نبوت را دنبال کرده‌ایم، حقیقت مکشوف برای زمانه ما به روشنی دیده و تبیین شده است. ما در برابر امتیازهایی که از آنها بهره‌مندیم و نوری که بر راه ما می‌تابد مسئولیم. کسانی که در نسل‌های گذشته می‌زیستند، در برابر نوری که اجازه یافته بود بر آنان بتابد مسئول بودند. اندیشه‌هایشان درباره نکات گوناگون کتاب مقدس که آنان را می‌آزمود، به چالش کشیده می‌شد. اما آنان حقایقی را که ما درک می‌کنیم درک نمی‌کردند. آنان در برابر نوری که نداشتند مسئول نبودند. آنان نیز همچون ما کتاب مقدس را داشتند؛ اما زمان آشکار شدن حقیقتی ویژه در پیوند با صحنه‌های پایانی تاریخ این زمین، در دوران آخرین نسل‌هایی است که بر زمین زندگی خواهند کرد.

"حقایق ویژه با شرایط نسل‌ها، همان‌گونه که بوده‌اند، سازگار شده‌اند. حقیقت کنونی، که آزمونی برای مردم این نسل است، برای مردم نسل‌های دور گذشته آزمون نبود. اگر نوری که اکنون در خصوص سبت فرمان چهارم بر ما می‌تابد به نسل‌های گذشته داده شده بود، خدا آنان را به سبب آن نور مسئول می‌دانست." گواهی‌ها، جلد دوم، ۶۹۲، ۶۹۳.

برای کسانی که ممکن است بخواهند وجود چهار نسل در تاریخ ادونتیسیم را انکار کنند، توجه‌تان را به لوح‌های حقوق جلب می‌کنم. یک راه بسیار ساده برای فهم این واقعیت آن است که نام لاودیکیه به معنای «قوم داوری شده» است. آغاز ادونتیسیم گشایش داوری را اعلام کرد و پایان ادونتیسیم پایان داوری را اعلام می‌کند. پایان داوری در نسل‌های سوم و چهارم رخ می‌دهد.

برای خود هیچ تندیس تراشیده‌ای، و هیچ تصویر یا شبیهی از هرچه در آسمان بالا، یا بر زمین، یا در آب‌های زیر زمین است، مساز. در برابرشان سجده مکن و آنها را عبادت مکن؛ زیرا من، خداوند خدای تو، خدایی غیورم، که کیفر گناه پدران را بر فرزندان، تا نسل سوم و چهارم کسانی که از من نفرت دارند، می‌رسانم؛ و بر هزاران نفر از آنان که مرا دوست می‌دارند و فرمان‌هایم را نگاه می‌دارند، رحمت می‌آورم. خروج ۴:۲۰-۶

در پایان داورى، نسل نهایی ادونتیسیم لائودکی (یعنی «قوم مورد داورى») داورى شده و همانند اسرائیل باستان در هنگام ویرانى اورشلیم، از دهان خداوند قى خواهد شد. تعالیم کتاب مقدسى حقیقت اند؛ افزون بر آنها حقایق آزمایشى نیز هست و همچنین حقایق حاضر. حقیقت حاضر همواره حقیقتى آزمایشى است، اما حقیقتى آزمایشى را مشخص مى کند که به طور ویژه برای نسل زنده ی کنونى طراحی شده است. با این همه، واقعیت این است که هر حقیقتى از کلام خدا را که تصمیم به رد آن بگیریم، همان دم به حقیقتى آزمایشى بدل مى شود که در آن مردود شده ایم.

عیسى کلمه خداست و او حقیقت است. او به پیلطس گفت که دلیل اینکه «به جهان» «آمد» این بود که «برای حقیقت شهادت دهد»، و اینکه هر کس صدای او را مى شنود، «از حقیقت است». واژه «حقیقت» که پیلطس و عیسی از آن سخن گفتند، از واژه ای عبری مى آید که به «حقیقت» ترجمه مى شود و یکصد و بیست و هفت بار در عهد عتیق آمده است. آن واژه عبری (H571) به واژه های انگلیسى گوناگونى ترجمه شده، اما در عهد عتیق نود و دو بار به صورت «حقیقت» ترجمه شده است. این از آن واژه هاست که در سطوح گوناگون به گونه ای ژرف و نیرومند است.

واژه ای که در عهد عتیق به «حقیقت» ترجمه مى شود از سه حرف عبری تشکیل شده است، و در زبان عبری هر حرف معنای خاص خود را دارد؛ بنابراین واژه ای که از آن حروف ساخته مى شود، معنای هر حرف را با هم مى آمیزد تا معنای نهایی واژه را به دست دهد. واژه «حقیقت» از سه حرف عبری تشکیل شده است: نخستین حرف الفبای عبری، حرفی در میانه، و آخرین حرف الفبای عبری. «حقیقت» در عهد عتیق با نخستین و آخرین حرف های الفبا، با حرفی در میانه، نشان داده مى شود!

این تعریف قاعده کتاب مقدسى «ذکر نخستین» است. نخستین بار که موضوعی مطرح مى شود، مهم ترین مرجع برای آن واژه است؛ واژه ای که همچون دانه ای است و تمام دین ای لازم برای به بار آوردن تمام داستان را در خود دارد. دومین مرجع مهم در «قاعده ذکر نخستین»، آخرین مرجع است؛ زیرا همان جاست که همه داستان هایی که میان آغاز و انجام پدید مى آیند به هم پیوند مى خورند. «در کتاب مکاشفه همه کتاب های کتاب مقدس به هم مى رسند و پایان مى یابند»، و مکاشفه آخرین کتاب کتاب مقدس است.

واژه عبری «truth» که در حال بررسی آن هستیم با حرف «Aleph» آغاز مى شود؛ نویسه سیزدهم «Mem» است و حرف بیست و دوم و آخر «Tav» است. البته، بسته به اینکه برای تعریف به کدام زبان شناس رجوع کنید، در تعریف این حروف ظرایف گوناگونى وجود دارد، اما تعریف های کلی بسیار آموزنده اند.

א (الف): نخستین حرف الفبای عبری است و اغلب با یگانگی مرتبط دانسته مى شود و نمایانگر الوهیت و جاودانگی است و نماد پیوند میان خدا و آفرینش به شمار مى آید.

מ (میم): سیزدهمین حرف الفبای عبری است و اغلب با آب مرتبط است.

ת (تاو): آخرین حرف الفبای عبری است و معنای «نشان» یا «علامت» را دارد. اغلب با مفهوم تکمیل یا «مهر آفرینش» مرتبط است. در عبری باستان، حرف تاو شکل یک صلیب داشت.

واژه عبری ای که به «حقیقت» ترجمه مى شود و ما در حال بررسی آن هستیم، از سه حرف تشکیل شده که در کنار هم نمایانگر انجیل جاودانى اند. یعنی چه؟ اگر درک کنید که پیام های سه فرشته همان انجیل جاودانى اند، این موضوع به آسانی قابل تشخیص است. این امر قابل تشخیص است، زیرا معنای این سه حرف نمایانگر پیام سه فرشته هستند.

فرشته نخست مکاشفه چهارده، انجیل ابدی را معرفی می‌کند و سپس به همه جهان می‌گوید که «از خدا بترسید» و از طریق پرستش خالق به او جلال دهید. تعریف (الف)، نخستین آن سه حرف، چنین است: «خدای الهی و ازلی، و چون آفریننده بشر، خدایی که مردمان باید با خشیت از او بترسند و او را پرستش کنند.»

الف نمایانگر پیام نخستین فرشته است.

پیام فرشته دوم مردم را از بابل فرا می‌خواند، زمان افاضه روح‌القدس را مشخص می‌کند و شورش بابل را شناسایی می‌کند. تعریف (میم) با آب پیوند دارد (نماد افاضه روح) و این حرف سیزدهم الفباست؛ عدد سیزده نماد شورش است و بدین‌سان بابل را شناسایی می‌کند. میم نمایانگر پیام فرشته دوم است.

فرشته سوم به مردم هشدار می‌دهد که نشان وحش را دریافت نکنند و دو گروه از پرستندگان و نیز خشم خدا را مشخص می‌کند. تعریف (Tav) این است که نمایانگر «نشان» است (نشان وحش) و نمایانگر مهر آفرینش است (مهر خدا). خود این حرف به شکل صلیب است. Tav نمایانگر پیام فرشته سوم است.

مهر خدای زنده چیست که بر پیشانی قوم او نهاده می‌شود؟ این نشانه‌ای است که فرشتگان می‌توانند بخوانند، اما نه چشمان انسان؛ زیرا فرشته هلاک‌کننده باید این علامت رستگاری را ببیند. ذهن خردمند نشانه صلیب جلجتا را در پسران و دختران فرزندخوانده خداوند دیده است. گناه تخطی از شریعت خدا از میان برداشته شده است. آنها جامه عروسی بر تن دارند و نسبت به همه فرامین خدا مطیع و وفادارند.

«خداوند کسانی را که حقیقت را می‌دانند، اگر در گفتار و کردار از فرمان‌های او اطاعت نکنند، معذور نخواهد داشت.» ماراناتا، ۲۴۳.

واژه عبری‌ای که به «حقیقت» ترجمه می‌شود، از سه حرف تشکیل شده است که هر یک معنای خاص خود را دارند. همان سه معنا، همچنین معانی پیام‌های سه فرشته هستند. آن‌ها همچنین معانی پیام فرشته نخست هستند، زیرا پیام فرشته نخست پیام آغاز ادونتیسیم بود و پیام فرشته سوم پیام پایان ادونتیسیم است. چون عیسی پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد، فرشته نخست همه نشانه‌های مسیر نبوی پیام فرشته سوم را در خود دارد. از این‌رو، معانی سه حرف عبری به نمادهایی نه تنها برای پیام فرشته سوم، بلکه برای پیام فرشته نخست نیز تبدیل می‌شوند.

به یوحنا در کتاب مکاشفه گفته شد آنچه را که در آن زمان بود بنویسد، و با این کار، هم‌زمان آنچه را که در آینده خواهد بود نیز می‌نوشت. او آغاز را ثبت کرد تا پایان را نشان دهد. به صراحت به ادونتیسیم‌های روز هفتم گفته شده است که پیام پیروان میلر را، که همان پیام فرشته اول است، مطالعه و اعلام کنند. با مطالعه و اعلام آن حقایق و آن تاریخ، ما پیام فرشته سوم را اعلام خواهیم کرد و تاریخ فرشته اول را تکرار خواهیم نمود.

"خدا پیام تازه‌ای به ما نمی‌دهد. ما باید همان پیامی را اعلام کنیم که در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ ما را از کلیساهای دیگر بیرون آورد." ریویو اند هرالد، ۱۹ ژانویه ۱۹۰۵.

«تمام پیام‌هایی که در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ داده شده‌اند، اکنون باید با قاطعیت مطرح شوند، زیرا افراد بسیاری جهت‌یابی خود را از دست داده‌اند. این پیام‌ها باید به همه کلیساها ابلاغ شوند.» Manuscript Releases، جلد ۱، ۴۳۷.

«حقایقی که در سال‌های ۱۸۴۱، ۴۲، ۴۳ و ۴۴ دریافت کردیم، اکنون باید مورد مطالعه قرار گیرند و اعلام شوند.» انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۱۵، صفحه ۳۷۱.

«هشدار آمده است: نباید اجازه دهیم چیزی وارد شود که بنیاد ایمانی را که از زمانی که پیام در سال‌های ۱۸۴۲، ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ آمد، بنای خود را بر آن استوار ساخته‌ایم، متزلزل کند. من در این پیام بودم و از آن زمان تاکنون در برابر جهان ایستاده‌ام، وفادار به نوری که خدا به ما بخشیده است. ما قصد نداریم پاهای خود را از آن سکویی که در همان روزهایی که روزبه‌روز با دعایی جدی خداوند را می‌طلبیدیم و در پی نور بودیم، بر آن نهادیم، برداریم. آیا می‌پندارید که می‌توانم از نوری که خدا به من داده دست بکشم؟ این نور باید چون صخره اعصار باشد. از همان زمانی که عطا شد، مرا هدایت کرده است.» ریویو اند هرالده، ۱۴ آوریل ۱۹۰۳.

پیام فرشته‌ی اول و تاریخی که آن پیام در آن اعلام شد، با تاریخ کنونی ما موازی است و آن را به تصویر می‌کشد—با چند ملاحظه‌ی پیش‌گویانه. هر دو آن تاریخ‌ها همچنین به وسیله سه حرفی که زبان‌شناس الهی برای ساختن واژه «حقیقت» به کار برده است، بازنمایی می‌شوند. و آن واژه «حقیقت» نماینده انجیل ابدی است.

تاریخ پیروان میلر در آغاز ادونتیسیم که نماینده فرشته‌ی اول است، و تاریخی که در پایان ادونتیسیم با فرشته سوم نمایانده می‌شود، تاریخ‌هایی موازی‌اند، اما تفاوت‌هایی نیز دارند.

فرشته نخست آغاز دآوری را اعلام می‌کند و فرشته سوم پایان دآوری را اعلام می‌کند. ساختار نبوی‌ای که بر پایه آن تاریخ ادونتیسیم رقم خورد، هم در آغاز تاریخش و هم در پایانش یکسان است. می‌توان نشان داد که هر یک از دو سوی مطابق با سه گام سه فرشته، آنگاه که در تاریخ ظاهر می‌شوند، پیش می‌رود. و آن سه فرشته همان سه حرف نیز هستند. بنابراین، توالی نبوی رویدادها در هر دو سوی ادونتیسیم بر سه گام سه فرشته استوار است؛ گام‌هایی که نشان‌های راه‌اند و همچنین به وسیله همان سه حرف عبری که واژه «حقیقت» را می‌سازند، نمایندگی می‌شوند.

آلفا آغاز ادونتیسیم است، امگا پایان ادونتیسیم، و حرف میانی، که سیزدهمین حرف است، بدین‌سان شورش ادونتیسیم را از آغاز تا پایان آن مشخص می‌کند.

به ما تعلیم داده می‌شود که راه خدا کجاست:

ای خدا، راه تو در قدس است؛ کیست خدایی به عظمت خدای ما؟ مزمور ۷۷:۱۳.

در قدس‌گاه درمی‌یابیم که راه خدا همان سه گامی است که در پیام‌های سه فرشته دیده می‌شود. در صحن، ترس از خدا انسان را برمی‌انگیزد تا قربانی تقدیم کند و عادل‌شمردگی را به دست آورد. در قدس، تقدیس با زندگی دعایی که مذبح بخور نماد آن است، زندگی مطالعه که میز نان حضور نماد آن است، و زندگی خدمت که چراغدان‌ها نماد آن است، نمایانده می‌شود. قدس‌الاقداس نمایانگر دآوری است. هنگامی که ترس از خدا را، چنان‌که در پیام نخستین فرشته نمایانده شده، داریم، در صحن، پای صلیب، عادل‌شمردگی را می‌جوییم. وقتی عادل‌شمرده می‌شویم (پارسا شمرده می‌شویم)، در تازگی زندگی تقدیس‌یافته (رشد در قدوسیت) گام برمی‌داریم، چنان‌که قدس آن را نمایندگی می‌کند. قدس کار یک مسیحی را نمایندگی می‌کند، آن‌گونه که میلری‌ها در زمان پیام دوم فرشته، همراه با فریاد نیمه‌شب، آن را به انجام رساندند. عادل‌شمرده و تقدیس‌یافته، برای دآوری‌ای که قدس‌الاقداس نمایندگی می‌کند آماده می‌شویم. سه گام قدس‌گاه، که افزون بر چیزهای دیگر، نماینده سه اصطلاح الهیاتی - عادل‌شمردگی، تقدیس و جلال‌یافتن - هستند، همچنین پیام‌های سه فرشته را نمایندگی می‌کنند، و البته پیام نخستین فرشته را نیز، و حتی سه حرفی را که برای ساختن واژه «حقیقت» به کار می‌روند.

در صحن مقدسگاه، هر سه گام را نیز می‌یابیم. نخستین گام برای ورود به مقدسگاه باید آخرین گام مقدسگاه را به تصویر بکشد، همان‌گونه که فرشته اول با فرشته سوم متناظر است. نخستین گام در صحن، ذبح قربانی است که نمایانگر تبریر است. گام دوم، حوض شست‌وشو است که در آن چربی (گناه) برداشته می‌شود و قربانی پیش از گام‌های نهایی پاک می‌گردد. آب حوض مشخصه گام دوم است. گام سوم، خود قربانی سوختنی است که نمونه مسیح بر صلیب بود؛ جایی که داوری به انجام رسید. همان سه گام در گام نخست مقدسگاه نیز حضور دارند، همان‌گونه که همان سه گام در پیام فرشته اول نیز هست. اصل آلفا و امگا در درون مقدسگاه هست، همان‌گونه که در پیام‌های سه فرشته هست، همان‌گونه که در حروف تشکیل‌دهنده واژه «حقیقت» هست.

نبوت ۲۳۰۰ ساله دارای ساختاری یکسان است. این نبوت با سه فرمان آغاز شد و با رسیدن پیام فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پایان یافت. این نبوت پنج خط پیشگویی را طرح می‌کند و تاریخ آغاز نبوت ۲۳۰۰ ساله نمایانگر تاریخ پایان هر یک از آن پنج پیشگویی است. آغاز نبوت کامل ۲۳۰۰ ساله شامل سه فرمان است و پایانش با سه پیام خاتمه می‌یابد.

آغاز پیشگویی در سال ۴۵۷ پیش از میلاد در روزگار پراشویی رخ داد و زمینه بازگشت یهودیان و بازسازی معبد و شهر را فراهم کرد. طبق پیشگویی، ۴۹ سال بعد، کاری که در ۴۵۷ پیش از میلاد آغاز شده بود، در روزگار پراشوب به پایان رسید. آغاز ۴۹ سال، پایان ۴۹ سال را نشان می‌دهد.

سال ۴۵۷ پیش از میلاد آغاز آن نبوتی است که مسح شدن مسیح را در هنگام تعمیدش معین می‌کند. مسح او سرآغاز کار او در گردآوردن قومی شد تا شهروندان اورشلیم نوین باشند، نه اورشلیم کهن؛ همان‌گونه که اسرائیل باستان در سال ۴۵۷ پیش از میلاد گرد آمد تا اورشلیم زمینی را بازسازی کند.

۴۵۷ قبل از میلاد همچنین آغاز نبوتی را نشان می‌دهد که زمان مصلوب شدن مسیح را مشخص می‌کند. خواهر وایت تاریخ صلیب را با ناامیدی بزرگ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ هم‌راستا می‌داند و همچنین تاریخ عبور از دریای سرخ را با ناامیدی بزرگ همسو می‌کند. در ۴۵۷ قبل از میلاد ناامیدی‌ای رخ داد که نمونه‌ای از ناامیدی عبرانیان در کنار دریای سرخ، ناامیدی بزرگ برای ادونتیست‌ها، ناامیدی شاگردان در پای صلیب، و ناامیدی عزرا در ۴۵۷ قبل از میلاد بود.

عزرا انتظار داشت که شمار زیادی به اورشلیم بازگردند، اما تعداد کسانی که به این فراخوان پاسخ دادند به‌طور ناامیدکننده‌ای اندک بود. بسیاری از کسانی که خانه‌ها و زمین‌هایی به‌دست آورده بودند، تمایلی به گذشتن از این دارایی‌ها نداشتند. آنان آسایش و راحتی را دوست داشتند و از ماندن کاملاً خشنود بودند. الگوی آنان به مانعی برای دیگرانی تبدیل شد که در غیر این صورت شاید برمی‌گزیدند که سرنوشت خود را با کسانی که با ایمان پیش می‌رفتند گره بزنند. پیامبران و پادشاهان، ۶۱۲.

۴۵۷ قبل از میلاد همچنین آغاز آن نبوتی را نشان می‌دهد که مشخص می‌کند چه زمانی اسرائیل باستان از سوی خدا طلاق داده خواهد شد و انجیل به امت‌ها برده خواهد شد، و نشانگر پایان یک دوره مهلت ویژه ۴۹۰ ساله مخصوص اسرائیل باستان است. بنابراین، ۴۵۷ قبل از میلاد آغاز دوره مهلت آنان است و ۳۴ پس از میلاد پایان آن، و این به‌طور نمادین نشان می‌دهد که دوره مهلت ادونتیسم در ۱۸۴۴ آغاز شد و در قانون یکشنبه به پایان می‌رسد.

در چارچوب نبوت ۲۳۰۰ ساله، چند نبوت زمانی درونی دیگر نیز وجود دارد، اما همه آنها امضای آلفا و امگا را دارند. آغازهایشان پایان‌هایشان را نشان می‌دهند.

شایان توجه است که اسرائیل باستان امانت‌داران شریعت خدا قرار داده شدند و اسرائیل امروزی نه تنها امانت‌داران شریعت او، بلکه امانت‌داران نبوت‌های او نیز قرار داده شدند. وقتی خداوند با

اسرائیل باستان عهد بست، ایشان را امانت‌دار ده فرمان نوشته‌شده بر دو لوح سنگی قرار داد. وقتی او در تاریخ میلریتی با اسرائیل امروزی عهد بست، ایشان را امانت‌دار کلام نبوی خود ساخت؛ چنان‌که بر دو لوح حبقوق، که در نمودارهای پیشگامان ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ بازنمایی شده‌اند، نمایان است. آغاز اسرائیل باستان، آغاز اسرائیل امروزی را نشان می‌دهد.

خداوند قوم خود، اسرائیل، را فراخواند و ایشان را از جهان جدا ساخت تا امانتی مقدس به آنان بسپارد. ایشان را امانت‌داران شریعت خود ساخت؛ و قصد داشت به واسطه آنان شناخت خود را در میان آدمیان محفوظ بدارد. به واسطه آنان نور آسمان می‌بایست بر نقاط تاریک زمین بتابد، و ندایی می‌بایست به گوش برسد که همه قوم‌ها را فرامی‌خواند تا از بت‌پرستی بازگردند و خدای زنده و حقیقی را خدمت کنند.

اگر عبرانیان نسبت به امانتی که به آنان سپرده شده بود وفادار می‌ماندند، به قدرتی در جهان بدل می‌شدند. خدا مدافع آنان می‌بود و آنان را از همه ملت‌های دیگر برتر می‌نشانید. قدرت و راستی او به واسطه آنان آشکار می‌شد، و آنان زیر فرمانروایی حکیمانه و مقدس او به‌عنوان نمونه‌ای از برتری حکومت او بر هر گونه بت‌پرستی نمودار می‌شدند. اما آنان پیمان خود را با خدا نگاه نداشتند. از رسوم بت‌پرستانه ملت‌های دیگر پیروی کردند؛ و به‌جای آن‌که نام آفریننده خویش را در زمین مایه ستایش سازند، آن را به خواری کشاندند.

اما مقصود خدا باید به انجام برسد. شناخت اراده او باید به جهانیان رسانده شود. خدا دست ستم را بر قوم خود فرو آورد و آنان را چون اسیران در میان امت‌ها پراکند. بسیاری از آنان در تنگی‌های خود از خطاهایشان توبه کردند و روی به خداوند آوردند. و بدین‌سان، چون در سرزمین‌های اقوام بت‌پرست پراکنده بودند، شناخت خدای حقیقی را به هر سو گسترده کردند.

خدا، همان‌گونه که اسرائیل باستان را فراخواند، در این زمان کلیسای خود را فراخوانده است تا چون نوری در جهان بایستد. به وسیله تیر نیرومند حقیقت — یعنی پیام‌های فرشته اول، دوم و سوم — او قومی را از کلیساها و از جهان جدا کرده است تا آنان را به نزدیکی مقدس با خود بیاورد. او ایشان را امینان شریعت خود ساخته و حقایق عظیم نبوت برای این زمان را به آنان سپرده است. همچون بیانات مقدسی که به اسرائیل باستان سپرده شد، این‌ها نیز امانتی مقدس‌اند که باید به جهان رسانده شوند.

نبوت اعلام می‌کند که فرشته نخست پیام خود را به «هر ملت، و قبیله، و زبان، و قوم» خواهد رساند. هشدار فرشته سوم، که بخشی از همان پیام سه‌گانه است و پیام زمان حاضر به‌شمار می‌آید، کمتر از آن فراگیر نخواهد بود. پرچمی که بر آن نوشته شده است: «احکام خدا و ایمان عیسی»، باید برافراشته شود. قدرت پیام‌های اول و دوم در سومی تشدید خواهد شد. در نبوت چنین ترسیم شده است که فرشته‌ای که در میانه آسمان پرواز می‌کند، آن را با صدای بلند اعلام می‌کند، و توجه جهان را به خود جلب خواهد کرد.

مخوف‌ترین وعیدی که تاکنون به آدمیان خطاب شده، در پیام فرشته سوم نهفته است. باید گناهی هولناک باشد که خشم خدا را، بی‌آنکه با رحمت آمیخته باشد، فرود می‌آورد. اما مردم در این امر مهم در تاریکی رها نشده‌اند؛ هشدار بر ضد پرستش وحش و تمثال او باید پیش از نزول داورهای خدا به جهان اعلام شود، تا همه بدانند چرا آن داورهای اعمال می‌گردند و فرصت‌گریز بیابند. نشانه‌های زمان، ۲۵ ژانویه ۱۹۱۰.

ساخت دو لوح در اجرای باب دوم کتاب حبقوق، تحقق چندین نبوت بود.

بر نگهبانی خود خواهیم ایستاد و بر برج جای خواهیم گرفت، و خواهیم نگریم تا ببینیم او به من چه خواهد گفت و وقتی توبیخ شوم چه پاسخ خواهیم داد. و خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را

بنویس و آن را بر لوح‌ها به‌روشنی بنگار، تا هر که آن را می‌خواند بدود. زیرا رؤیا هنوز برای زمانی مقرر است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ کند، منتظرش باش، زیرا بی‌گمان خواهد آمد، درنگ نخواهد کرد.

اینک، جان او که متکبر است، در او راست نیست؛ اما عادل به ایمان خود زیست خواهد کرد.
حقوق ۱: ۲-۴.

تهیه هر دو نمودار پیشگام ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ تحقق پیشگویی بود. مطالعه لوح‌های حقوق شواهد فراوانی بر این ارائه می‌دهد. اما آن بخش در کتاب حقوق در تأیید این نکته در بحث ما نقش مهمی ایفا می‌کند.

«من دیده‌ام که نمودار ۱۸۴۳ به دست خداوند هدایت شده بود و نباید تغییر داده می‌شد؛ ارقام همان‌گونه بودند که او می‌خواست؛ دست او بر آن بود و خطایی را در برخی از ارقام پوشانده بود، به طوری که هیچ‌کس نتواند آن را ببیند، تا زمانی که دست او برداشته شد.» نوشته‌های اولیه، ۷۴، ۷۵.

پس از سال ۱۸۴۳، خداوند دستور داد که نمودار دیگری ساخته شود، اما نمودار نخست (۱۸۴۳) نباید تغییر یابد، مگر به الهام.

دیدم که باید حقیقت بر لوح‌ها به‌روشنی آشکار گردد، که زمین و هرچه در آن است از آن خداوند است، و اینکه برای روشن ساختن آن نباید از به‌کارگیری وسایل لازم دریغ کرد. دیدم که لوحه قدیمی به هدایت خداوند تهیه شده بود و اینکه هیچ رقمی از آن نباید جز به الهام دگرگون شود. دیدم که ارقام لوحه همان بود که خدا می‌خواست، و اینکه دست او بر آن بود و خطایی را در برخی از ارقام پنهان کرده بود، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس آن را تا برداشته شدن دست او نمی‌دید. اسپالدینگ و مگان، ۲.

هنگامی که با برادر نیکولز (که نمودار ۱۸۵۰ را تهیه کرد) زندگی می‌کرد و او در حال ساخت آن نمودار بود، خواهر وایت گفت که نمودار ۱۸۵۰ را در کتاب مقدس دیده است.

«دیدم که خدا در انتشار نموداری که برادر نیکولز منتشر کرد دخیل بود. دیدم که در کتاب مقدس نبوتی درباره این نمودار وجود دارد، و اگر این نمودار برای قوم خدا طراحی شده است، اگر برای یکی کافی است برای دیگری نیز کافی است، و اگر یکی به نمودار تازه‌ای که با مقیاس بزرگ‌تری ترسیم شده نیاز داشت، همه به همان اندازه به آن نیاز دارند.» انتشارات دست‌نوشته‌ها، جلد ۱۳، صفحه ۳۵۹.

حقوق فرمان داده بود: «رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها به‌روشنی بنگار.» دو لوح حقوق نماد عهدی بود که خدا با ادونتیسیم بست، هنگامی که آنان را امانت‌داران نبوت‌های خود قرار داد؛ همان‌گونه که وقتی با اسرائیل باستان عهد بست، دو لوح شریعت را - و مسئولیت امانت‌داری شریعت را - به آنان سپرد. اما حقوق در پیوند با آن لوح‌ها که قرار بود رؤیا را روشن سازند، دو دسته پرستنده را باز می‌شناسد: یک دسته کسانی‌اند که «جانشان برافراشته است» و «راستکار نیستند»، و دسته‌ی دیگر که «عادلان» خوانده می‌شوند و «به ایمان خویش زیست خواهند کرد».

سیاق حقوق نشان می‌دهد که آنان که عادل شمرده شده‌اند با ایمانی که بر کلام نبوتی بنا شده است، چنان‌که دو لوح نمایانگر آن‌اند، زندگی می‌کنند، و بنابراین آنان که عادل شمرده نشده‌اند، سرآغازهای آدونتیسم را رد کرده‌اند. نکته‌ای که می‌خواهم مطرح کنم بر بخشی مبتنی است که مدتی پیش آن را بررسی کردیم. در آن آمده است:

اما موضوعاتی همچون قدس، در ارتباط با دو هزار و سیصد روز، و نیز احکام خدا و ایمان عیسی، به خوبی می‌توانند جنبش گذشته انتظار آمدن مسیح را توضیح دهند، جایگاه کنونی ما را نشان دهند، ایمان مرددان را استوار سازند و نسبت به آینده پرچالال یقین ببخشند. من بارها دیده‌ام که این‌ها موضوعات اصلی‌ای بودند که پیام‌آوران باید به آن‌ها پردازند. نوشته‌های نخستین، 63.

ما به تازگی هر چهار این حقایق را مرور کردیم؛ مقدس‌گاه، ۲۳۰۰ روز، احکام خدا و ایمان عیسی. ما هر چهار این حقایق را در چارچوب حقیقت قرار دادیم که «به‌گونه‌ای کامل محاسبه شده تا جنبش ادونتستی گذشته را توضیح دهد و نشان دهد موضع کنونی ما چیست.» آن چارچوب «قاعده نخستین ذکر» است؛ امضای «آلفا و امگا» است، و چارچوب حقیقت است، زیرا واژه «حقیقت» همان امضایی را در خود دارد که هر چهار حقیقت شناخته شده به‌عنوان «حقیقت حاضر» نیز دارند؛ همان «حقیقت حاضر» که برای توضیح آغاز ادونتسیسم طراحی شده بود.

دست‌کم، این بدان معناست که واژه‌ای که به «حقیقت» ترجمه شده و در حال بررسی آن هستیم، چارچوب انجیل جاودان است، و چارچوب پیام هشدار نهایی است، و چارچوب پیام فرشته سوم است، و بخش بزرگی از مکاشفه عیسی مسیح است.

پیام هشدار نهایی که در سه آیه نخست باب اول کتاب مکاشفه به صورت «مکاشفه عیسی مسیح» معرفی شده است، در پایان کتاب مکاشفه بار دیگر مورد شهادت قرار می‌گیرد. پایان مکاشفه به آیات آغازین عهد عتیق و نیز به آیات پایانی عهد عتیق شهادت می‌دهد. با آن چهار ارجاع، و با به‌کارگیری قانون الهی قرار دادن خط نبوت بر خط نبوت، می‌توان نتیجه گرفت که پیام هشدار نهایی به رابطه خالق با مخلوقات او مربوط است. به قدرت خلاقه او مربوط است. به چگونگی انتقال قدرت خلاقه او به کلیسایش مربوط است. به صفتی از الوهیت مربوط است که پایان را با آغاز پیوند می‌دهد. این پیامی است که درست پیش از پایان دوره آزمایش و حتی پیش از آن می‌رسد. وقتی یکجا در نظر گرفته شوند، موضوع بر سر قدرت خلاقه خداست! و نخستین اشاره به قدرت خلاقه او در آغاز سفر پیدایش، باب نخست، از آیه اول تا باب دوم، آیه سوم است.

در آغاز خدا آسمان و زمین را آفرید. و زمین بی‌شکل و تهی بود، و تاریکی بر روی آب‌های ژرف بود. و روح خدا بر روی آب‌ها حرکت می‌کرد.

و خدا گفت: «روشنایی باشد.» و روشنایی شد. و خدا روشنایی را دید که نیکو است؛ و خدا روشنایی را از تاریکی جدا کرد. و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. و شام بود و بامداد بود؛ روز نخست.

و خدا گفت: در میان آب‌ها فضایی باشد تا آب‌ها را از آب‌ها جدا کند. و خدا آن فضا را ساخت و آب‌های زیر فضا را از آب‌های بالای فضا جدا کرد؛ و چنین شد. و خدا آن فضا را آسمان نامید. پس شام شد و صبح شد؛ روز دوم.

و خدا گفت: آب‌های زیر آسمان در یک جا جمع شوند و خشکی پدیدار شود؛ و چنین شد. و خدا خشکی را زمین نامید؛ و گردآمدن آب‌ها را دریاها نامید؛ و خدا دید که نیکوست. و خدا گفت: زمین سبزه برویاند، و گیاه بذرآور، و درخت میوه که بر حسب نوع خود میوه دهد و بذرش در خود او باشد، بر روی زمین؛ و چنین شد. و زمین سبزه برآورد، و گیاه بذرآور بر حسب نوع خود، و درخت میوه‌ده که بذرش در خود اوست بر حسب نوع خود؛ و خدا دید که نیکوست. و شام شد و بامداد شد، روز سوم.

و خدا گفت: در فضای آسمان روشنایی‌ها باشند تا روز را از شب جدا کنند؛ و برای نشانه‌ها و فصل‌ها و روزها و سال‌ها باشند؛ و در فضای آسمان روشنایی‌ها باشند تا بر زمین روشنایی

بخشند؛ و چنین شد. و خدا دو روشنایی بزرگ ساخت: روشنایی بزرگ‌تر برای فرمانروایی بر روز، و روشنایی کوچک‌تر برای فرمانروایی بر شب؛ و ستارگان را نیز ساخت. و خدا آنها را در فضای آسمان قرار داد تا بر زمین روشنایی بخشند، و بر روز و بر شب فرمانروایی کنند و روشنایی را از تاریکی جدا سازند؛ و خدا دید که نیکو بود. و شامگاه و بامداد، روز چهارم بودند.

و خدا گفت: آب‌ها جانداران جنبنده را که جان دارند، به فراوانی پدید آورند، و پرندگانی که در فضای باز آسمان بر فراز زمین پرواز کنند. و خدا نهنگ‌های بزرگ را آفرید، و نیز هر جاندار زنده‌ای را که می‌جنبید و آب‌ها آن را به فراوانی پدید آوردند، هر یک بر حسب نوع خود، و هر پرنده‌ی بالدار را بر حسب نوع خود؛ و خدا دید که نیکو بود. و خدا ایشان را برکت داد و فرمود: بارور شوید و زیاد شوید و آب‌های دریاها را پر سازید، و پرندگان در زمین زیاد شوند. و شام شد و بامداد شد: روز پنجم.

و خدا گفت: «زمین جاندارانی بر حسب گونه خود بیرون آورد: چارپایان و خزندگان و وحوش زمین، هر یک بر حسب گونه خود.» و چنین شد. و خدا وحوش زمین را بر حسب گونه خود ساخت، و چارپایان را بر حسب گونه خود، و هر آنچه بر زمین می‌خزد، بر حسب گونه خود؛ و خدا دید که نیکوست. و خدا گفت: «انسان را به صورت خود و مطابق شباهت خود بسازیم، و ایشان بر ماهیان دریا و مرغان آسمان و بر چارپایان و بر تمامی زمین و بر هر خزنده‌ای که بر زمین می‌خزد تسلط داشته باشند.» پس خدا انسان را به صورت خود آفرید؛ او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید. و خدا ایشان را برکت داد، و خدا به ایشان گفت: «بارور و کثیر شوید، زمین را پر سازید و آن را در تصرف خود آورید؛ و بر ماهیان دریا و مرغان آسمان و بر هر موجود زنده‌ای که بر زمین حرکت می‌کند تسلط داشته باشید.» و خدا گفت: «اینک هر گیاه بذراوری را که بر روی تمامی زمین است، و هر درختی را که میوه درخت بذراور در آن است، به شما دادم تا برای خوراک شما باشد. و به هر وحش زمین و به هر مرغ آسمان و به هر آنچه بر زمین می‌خزد که در آن حیاتی است، هر گیاه سبز را برای خوراک دادم.» و چنین شد. و خدا هر آنچه ساخته بود دید، و اینک بس نیکو بود. پس شام شد و صبح شد، روز ششم. پس آسمان‌ها و زمین و تمامی لشکر آنها تمام شد. و در روز هفتم خدا کار خود را که ساخته بود به پایان رسانید؛ و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرام گرفت. و خدا روز هفتم را برکت داد و آن را تقدیس کرد؛ زیرا که در آن از همه کار خود که خدا آفریده و ساخته بود آرام گرفت. پیدایش ۱:۱ تا ۲:۳.

آیات پیشین نمایانگر تمامی شهادت آفرینش‌اند و تأکید دارند که کلام خدا دارای قدرت آفرینش است.

تمامی زمین از خداوند بترسند؛ همه ساکنان جهان از او به هراس آیند. زیرا او گفت و شد؛ او فرمان داد و پابرجا گشت. مزمور ۳۳: ۸، ۹.

همان قدرت خلاقی که جهان را آفرید، از سوی مسیح برای دگرگون کردن انسان‌ها به کار گرفته می‌شود.

نیروی خلاقی که جهان‌ها را به هستی فراخواند، در کلام خداست. این کلام قدرت می‌بخشد؛ حیات می‌زاید. هر فرمانی وعده‌ای است؛ چون با اراده پذیرفته شود و به جان راه یابد، حیات آن نامتناهی را با خود می‌آورد. این کلام طبیعت را دگرگون می‌کند و جان را به صورت خدا از نو می‌آفریند.

حیاتی که بدین‌سان بخشیده می‌شود، به همان‌سان نیز حفظ می‌شود. «آدمی به هر کلامی که از دهان خدا برمی‌آید، زندگی خواهد کرد» (متی ۴:۴). آموزش، ۱۲۶.

مکاشفه عیسی مسیح بر چگونگی انتقال کلام خدا به انسان‌ها تأکید می‌کند. این کلام از پدر، به پسر، به فرشته، و به پیامبری می‌رسد که آن را می‌نویسد و برای کلیساها می‌فرستد. فرآیند ارتباطی که در

آغاز و پایان کتاب مکاشفه ترسیم شده، با نردبان یعقوب نیز نشان داده می‌شود؛ همان نردبانی که فرشتگان از آن بالا می‌روند و فرود می‌آیند. این امر با دو لوله زرین زکریا که روغن را به قدسگاه می‌رسانند نیز تصویر شده است. فرآیند ارتباط میان خدا و انسان یکی از موضوعات نبوت کتاب مقدس است و پیامی که فرستاده می‌شود نیروی آفرینشی را در خود دارد که جهان را پدید آورد. در فرآیند ارتباطی باب نخست مکاشفه باید دانست که پیامی که به کلیساها سپرده می‌شود، قدرت آن را دارد که یک لائودیکه‌ای را به یک فیلادلفیایی دگرگون کند.

چه آغاز و چه پایان عهد عتیق یا عهد جدید را در نظر بگیریم، پیام یکی است. خدا پیام هشدار نهایی را می‌رساند، و این پیام (اگر شنوندگان آن را بشنوند و نگاه دارند) حامل قدرت آفرینشگر خداست. پیامی که این را به انجام می‌رساند، در چارچوب الهی «آلفا و امگا» قرار دارد. آغاز، میانه و پایان. سه حرف عبری‌ای که در کنار هم واژه «حقیقت» را می‌سازند، همان انجیل جاودانی‌اند؛ و خود آن حروف و معانی‌شان، و واژه‌ای که از پیوندشان پدید می‌آید، نماد هم آن اصل و هم آن کسی هستند که آلفا و امگا است. این بر قدرت آفرینشگر او تأکید می‌کند. آخرین سه واژه روایت آفرینش، هر یک با یکی از آن سه حرف، به همان ترتیبی که واژه «حقیقت» را می‌سازند، آغاز می‌شود.

سه واژه‌ای که پایان داستان آفرینش‌اند با سه حرفی آغاز می‌شوند که در کنار هم واژه «حقیقت» را می‌سازند. سه واژه پایانی آیه به ترتیب با حروف \aleph (Aleph)، μ (Mem) و τ (Tav) آغاز می‌شوند. آن سه واژه به «خدا»، «آفرید» و «ساخت» ترجمه می‌شوند. این سه واژه که هرکدام به ترتیب با حروف \aleph (Aleph)، μ (Mem) و τ (Tav) آغاز می‌شوند، بیش از پیش بر کامل بودن و نظم روایت آفرینش تأکید می‌گذارند. این الگو از سوی مفسران یهودی به عنوان ویژگی زبانی جالب متن عبری مورد توجه قرار گرفته است.

داستان آفرینش با عبارت «در آغاز» آغاز می‌شود و با سه واژه پایان می‌یابد که نماینده آلفا و امگا، آغاز و انجام، اول و آخر هستند. قدرت خلاقه‌ای که در روایت سفر پیدایش به تصویر کشیده شده، با امضای زبان‌شناس شگفت‌انگیز آغاز می‌شود و پایان می‌یابد.

اینکه آغاز هر چیز نشان‌دهنده پایان آن است، همان چیزی بود که پیامبر یوحنا بر آن تأکید کرد، وقتی که با نوشتن آنچه در آن زمان بود، همزمان آنچه خواهد بود را نیز می‌نوشت.

آخرین پیام هشدار ایلیا که در پایان عهد عتیق ارائه شده، همان اصل نبوی را در چارچوب بحران قانون روز یکشنبه و نزدیک شدن هفت بلای آخر نشان می‌دهد.

"قاعده نخستین ذکر" و هرآنچه که این قاعده نمایانگر آن است، "چارچوبی" است که "حقیقت حاضر" باید در آن قرار گیرد. آن چارچوب همان "قاعده نخستین ذکر" است که همچنین یکی از صفات خداست.

در کتاب دانیال که نمایانگر آغاز ادونتیسیم است و کتاب مکاشفه یوحنا که نمایانگر پایان ادونتیسیم است، وقتی با اصل «اول»، آخر را تصویر می‌کند» به آن می‌نگریم، شباهت‌های شگفت‌انگیزی می‌یابیم. کتاب دانیال هنگامی که از نام «پلمونی» استفاده می‌کند، به معنای «شمارنده شگفت‌انگیز رازها»، صفتی از عیسی را بیان می‌کند. دانیال همچنین عیسی را به عنوان میکائیل رئیس فرشتگان معرفی می‌کند. یوحنا نیز برای انجام همان کاری که دانیال کرد به کار گرفته می‌شود، و او نه استاد ریاضی یا رهبر فرشتگان، بلکه استاد زبان را معرفی می‌کند. وقتی عیسی را به عنوان استاد الفبا در نظر می‌گیریم، باید به مزمور ۱۱۹، طولانی‌ترین فصل کتاب مقدس، توجه کنیم.

مزمور ۱۱۹ یک آکروستیک الفبایی است؛ یعنی حرف نخست هر بخش هشت‌آیه‌ای یکسان است. الفبای عبری بیست‌ودو حرف دارد؛ بنابراین بیست‌ودو بخش هشت‌آیه‌ای وجود دارد. هر بخش به ترتیب الفبا

با حرف مربوط آغاز می‌شود و سپس هر یک از هشت آیه مربوط به آن حرف نیز با همان حرف شروع می‌شود. برای هر حرف هشت آیه وجود دارد؛ پس هشت آیه ضرب در بیست و دو حرف الفبای عبری برابر است با یک صد و هفتاد و شش سطر. این مزمور بر اطاعت از خدایی تأکید می‌کند که خدای نظم است (به همین دلیل ساختار آکروستیک دارد)، نه خدای بی‌نظمی.

یکی دیگر از مضامین برجسته در مزمور ۱۱۹ این حقیقت ژرف است که کلام خدا از هر جهت بسنده است. در سراسر این مزمور، هشت اصطلاح گوناگون برای اشاره به کلام خدا به کار رفته است: شریعت، شهادت، فرایض، مقررات، فرامین، داورى‌ها، کلام و احکام. در تقریباً هر آیه‌ای، از کلام خدا یاد شده است. مزمور ۱۱۹ نه تنها سرشت کتاب مقدس را تصدیق می‌کند، بلکه تصریح می‌کند که کلام خدا بازتاب‌دهنده ذات خداست. به این صفات خدا که در مزمور ۱۱۹ بیان شده‌اند توجه کنید:

1. پارسایی (آیات ۷، ۶۲، ۷۵، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۲)

2. امانت‌داری (آیه ۴۲)

3. صداقت (آیات ۴۳، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۶۰)

4. وفاداری (آیه ۸۶)

5. تغییرناپذیری (آیه ۸۹)

6. جاودانگی (آیات ۹۰، ۱۵۲)

7. نور (آیه ۱۰۵)

8. پاکی (آیه ۱۴۰)

مزمور با دو «خوشا به حال» آغاز می‌شود. «خوشا به حال کسانی که راه‌هایشان بی‌عیب است، که مطابق شریعت خداوند زندگی می‌کنند، فرایض او را نگاه می‌دارند و او را با تمامی دل خود می‌جویند.» این‌ها درس‌هایی است برای ما در این مزمور بزرگ. کلام خدا کافی است تا ما را حکیم سازد، در پارسایی تربیت کند، و ما را برای هر کار نیکو مجهز سازد (دوم تیموتائوس ۱۵: ۳-۱۷).

البته مزمور ۱۱۹ بخشی از موضوعی است که در جهان دینی کمابیش حل‌نشده باقی مانده است. این موضوع به این برمی‌گردد که کدام آیه، آیه میانی کتاب مقدس است و کدام باب، باب میانی کتاب مقدس. اگر در اینترنت جست‌وجو کنید، با استدلال‌های گوناگونی روبه‌رو می‌شوید که محورشان این است که از کدام کتاب مقدس استفاده می‌کنید و از این قبیل. مشکل هر موضعی در این مجادله این است که تعریف میانه کتاب مقدس—خواه آیه باشد خواه باب—باید از سوی نویسنده کتاب مقدس تعیین شود، نه از سوی دانش‌پژوه یا منتقد انسانی کتاب مقدس.

کتاب مقدس می‌آموزد که هر چیزی آغاز و پایانی دارد. برای هر چیز زمانی مقرر است.

برای هر چیز زمانی است، و برای هر مقصود زیر آسمان، وقتی هست؛ وقتی برای زاده شدن و وقتی برای مردن؛ وقتی برای کاشتن و وقتی برای برکندن آنچه کاشته شده است. جامعه ۱: ۳، ۲.

زمانی برای زاده شدن است و زمانی برای مردن، اما در میان آغاز و پایان زندگی‌مان، خود زندگی جریان دارد. تولد لحظه‌ای کوتاه در زمان است؛ مرگ نیز چنین است. زندگی همان میانه است و معمولاً تاریخچه‌ای بسیار بیشتر با آن پیوند خورده است تا با زمان به دنیا آمدن و زمان مردن ما.

«میانه» در «قاعده نخستین ذکر» معمولاً گواهی‌های بسیار بیشتری نسبت به آغاز و پایان دارد. جست‌وجوی یک آیه یا فصل واحد در کتاب مقدس و تعریف آن به عنوان میانه، چشم‌پوشی از شواهد کتاب مقدسی است، حتی اگر آغاز و پایان اساساً نقاطی در زمان باشند؛ میانه معمولاً یک دوره زمانی

است. البته آغاز، پایان و میانه با یکدیگر هم‌خوانی خواهند داشت، هرچند غالباً همان نشانه راه در پایان، برعکس آغاز است.

عیسی یحیی تعمیددهنده را الیاس معرفی کرد و هر دو همان توالی رویدادهای نبوی را نشان می‌دهند، اما الیاس از سوی زن شریری (ایزابیل) مورد آزار قرار گرفت که می‌کوشید او را زندانی کرده و بکشد، ولی هرگز موفق نشد. یحیی که نماد الیاس بود، از سوی زن بدکاری (هیرودیس) هدف قرار گرفت تا او را زندانی کرده و بکشد، و چنین هم کرد. الیاس و یحیی نمادهایی قابل جایگزینی‌اند، اما برخی ویژگی‌های نبوی آن‌ها متضاد است، با این حال با یکدیگر موازی‌اند. الیاس هرگز نمرد، اما یحیی مرد. فهم این نکته که نشانه‌های راه نبوی که با یکدیگر هم‌راستا می‌شوند غالباً متضادند، به کسانی که می‌خواهند دریابند که میانه کتاب مقدس مزمور ۱۱۸ است، امکان می‌دهد.

وقتی اصل قاعده نخستین ذکر را چنان‌که آن را تعریف کرده‌ایم به کار می‌بریم، درمی‌یابیم که آغاز بخش میانی کتاب مقدس مزمور ۱۱۷ است؛ کوتاه‌ترین باب کتاب مقدس که از دو آیه تشکیل شده است. پس از آن باب ۱۱۸ می‌آید که میانه کتاب مقدس است، و باب ۱۱۸ را باب ۱۱۹ دنبال می‌کند که طولانی‌ترین باب کتاب مقدس و پایان بخش میانی کتاب مقدس است. زبان‌شناس شگفت‌انگیز آغاز را با کوتاه‌ترین باب نشانه‌گذاری می‌کند و پایان را با طولانی‌ترین باب. این دو باب متضادند. آغاز بذر است، و پایان جایی است که گیاه کاملاً بالغ رشد یافته و همه شهادت‌هایی که در میانه قرار دارند به هم پیوند می‌خورند. به مزمور ۱۱۷ توجه کنید.

ای همه امت‌ها، خداوند را ستایش کنید؛ ای همه قوم‌ها، او را بستایید. زیرا رحمت او نسبت به ما عظیم است و راستی خداوند تا ابد پایدار است. خداوند را ستایش کنید. مزمور ۱۱۷: ۱، ۲.

واژه‌ای که در نظر داریم و از سه حرف تشکیل شده، در آیه دوم به «حقیقت» ترجمه شده و نمایانگر آغاز بخش میانی کتاب مقدس است (که بخش میانی کتاب مقدس مزامیر ۱۱۷ تا ۱۱۹ است). پایان بخش میانی، مزمور ۱۱۹ است. مزمور ۱۱۸ مرکز بخش میانی است. مزمور ۱۱۸ در میان کوتاه‌ترین و بلندترین باب‌های کتاب مقدس قرار دارد، و آن کوتاه‌ترین، که آغاز به‌شمار می‌آید، واژه «حقیقت» را مطرح می‌کند؛ واژه‌ای که از سه حرف ساخته شده و این سه حرف نمایانگر سه گام انجیل ابدی هستند و چارچوب فهم حقیقت را شکل می‌دهند. و این چارچوب همان اصلی است که شخصیت مسیح را به‌عنوان آلفا و امگا نمایان می‌کند.

پایان بخش میانی، یعنی باب ۱۱۹، یک آکروستیک الفبایی است که در میانه کتاب مقدس قرار دارد و بر زبان‌شناس شگفت‌انگیز تأکید می‌کند. چهار بار در باب ۱۱۹ همان واژه به‌صورت «حقیقت» ترجمه شده است.

و کلام راستی را به کلی از دهانم مگیر؛ زیرا به احکام تو امید بسته‌ام. آیه ۴۳.

عدالت تو عدالت ابدی است و شریعت تو حقیقت است. آیه ۱۴۲.

ای خداوند، تو نزدیک هستی؛ و همه فرمان‌های تو حق‌اند. آیه ۱۵۱.

کلام تو از ابتدا حق است؛ و هر یک از احکام عادلانه تو تا ابد پایدار است. آیه ۱۶۰.

حقیقت در این آیات، اصلی در نبوت‌های کتاب مقدس است که پایان را از آغاز مشخص می‌کند، و حقیقت در آیات این است که آلفا و امگا، همان‌گونه که برای آغاز و پایان چنین کرده است، امضای خود را بر میانه کتاب مقدس نهاده است. امضای اول و آخر «چارچوب» ارائه پیام هشدار نهایی فرشته سوم است. بخش پایانی قسمت میانی شامل چهار آیه است که از واژه‌ای استفاده می‌کنند که به «حقیقت» ترجمه شده است، هرچند ارجاع چهارم صرفاً به «حقیقی» ترجمه شده است. آخرین آن چهار

آیه مشخص می‌کند که «از ابتدا»، آن واژه «حقیقی» است.

در آغاز داستان آفرینش در سفر پیدایش باب‌های یک و دو، واژه «حقیقت» هرچند به‌طور مستقیم نوشته نشده، در سه واژه پایانی داستان آفرینش نمایان است، زیرا هر یک از آن سه واژه به‌ترتیب با حروفی آغاز می‌شود که کلمه «حقیقت» را می‌سازد. در آغاز کلمه بود، و همه چیز به‌وسیله او آفریده شد، و شهادت آفرینش در پیدایش با عبارت «در آغاز» آغاز می‌شود و با سه واژه پایان می‌یابد که نمایانگر حقایقی‌اند مرتبط با یکی از اوصاف مسیح که در اشعیا به‌عنوان دلیل اینکه او تنها و یگانه خداست تعریف شده است.

میان کتاب مقدس (مزامیر ۱۱۷ تا ۱۱۹) در فصل ۱۱۷ آغاز می‌شود و با به‌کارگیری واژه «حق» به این حقیقت اشاره می‌کند که آغاز نمایانگر پایان است. این واژه از سه حرف ساخته شده که نمایانگر انجیل جاودان و پیام‌های سه فرشته‌اند و پایان داستان آفرینش را مشخص می‌کنند. پایان میان کتاب مقدس ارائه‌ای از الفباست که آن زبان‌شناس شگفت‌انگیز پدید آورد تا این فهم را استوار کند که آنچه اکنون درباره شخصیت او آشکار می‌شود با تعریف واژه «مکاشفه» همخوان است؛ زیرا مکاشفه عیسی مسیح پیامی است که برای ارائه بعدی از شخصیت مسیح طراحی شده که تا کنون - اگر اصلاً - به‌طور کامل شناخته نشده است. این مکاشفه با خطوط تاریخ عهد سازگار است، زیرا تاریخ عهد شواهدی از کوشش خدا برای آشکار ساختن خود از طریق نام‌ها را در بر دارد، همان‌گونه که تاریخ او گشوده می‌شد.

اصول عظیم شریعت، که از ذات خود خدا سرچشمه می‌گیرد، در سخنان مسیح بر کوه مجسم شده است. هر که بر آنها بنا کند، بر مسیح، صخره اعصار، بنا می‌کند. با پذیرفتن کلام، مسیح را می‌پذیریم. و تنها کسانی که بدین‌سان کلمات او را می‌پذیرند، بر او بنا می‌کنند. «زیرا کسی نمی‌تواند بنیادی دیگر بگذارد جز آنچه گذاشته شده است، یعنی عیسی مسیح.» اول قرتیان ۳:۱۱. «زیرا زیر آسمان به مردم نامی دیگر جز این داده نشده است که به آن نجات یابیم.» اعمال ۴:۱۲. مسیح، کلام، مکاشفه خدا—تجلی شخصیت او، شریعت او، محبت او، حیات او—یگانه بنیادی است که می‌توانیم بر آن شخصیتی بنا کنیم که پایدار بماند. کوه برکات، ۱۴۸.

البته درباره این حقیقت مطالب بسیار بیشتری برای پرداختن به آن وجود دارد، اما در همین‌جا بسنده می‌کنیم.